پیکرگردانی «انسان-درخت» و «درخت-انسان» در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان

بدریه زارعی*

تاریخ دریافت:۹۴/۱۲/۰۷
تاریخ پذیرش:۹۴/۱۲/۰۷

چکیده

در این مقاله باور کهن و اساطیری پیکرگردانی «انسان ـ درخت» و «درخت ـ انسان» در قصه های عامیانه ی مکتوب هرمزگان مورد بررسی قر ار گرفته و تلاش شده است تا هر چه بیشتر بر اهمیت حفظ و مطالعه ی فرهنگی قصه های عامیانه تأکید شود و نشان داده شود که چگونه می توان رد پای باورهای کهن و اساطیری یک قوم را در ادبیات عامیانه ی آن قوم یافت. نتیجه‌ی نهایی این مقاله را می‌توان این گونه خلاصه کرد: در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان، باور اساطیری پیکرگردانی «انسان ـ درخت» و «درخت ـ انسان»، نسبت به سایر پیکرگردانی ها از بسامد بسیار بالایی برخوردار است؛ و معمولاً به دو صورت پیکرگردانی «درخت ـ مرد » و «مرد ـ درخت » و پیکرگردانی «درخت ـ زن » و «زن ـ درخت» دیده می‌شود. این صورت پیکرگردانی ها گاه حاصل علاقه و ترحم، گاه بر اثر مرگ مظلومانه، گاه حاصل خشم و زمانی به منظور فریب دیگران برای نیل به مقاصد و اهداف است.

کلیدواژه ها: قصه‌های عامیانه هرمزگان، اسطوره، پیکرگردانی، درخت.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی Zaree62@yahoo.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

1 -مقدمه

از فولکلور یا فرهنگ عامه تعریف‌های مختلفی صورت گرفته است. این تعریف‌ها با وجود آن که متفاوت هستند در عین حال از مفاهیمی نزدیک به هم برخوردارند؛ برای مثال، در دایره المعارف ایرانیکا ذیل مدخل Folklore می‌خوانیم: اصطلاح فرهنگ عامه در یک مفهوم بسیار وسیع، فرهنگی سنتی است که لزوماً به یک قشر خاص اجتماعی تعلق ندارد، بلکه هر گروه قابل توجهی از مردم را در بر می گیرد.این اصطلاح میدان گسترده‌ای ازمفاهیم مختلف را در بر می گیرد؛ اعم از باورهای رایج و آداب و رسوم،تا اساطیر، افسانه‌ها و انواع دیگرادبیات شفاهی.(www.iranica online.org).

در کتاب فرهنگ توصیفیِ اصطلاحات ادبی ، ذیل مدخل فرهنگ عامه چنین آمده است : فرهنگ عامه از نیمه ی قرن نوزدهم، به ضرب المثل‌ها، اشعار، قصه‌های غیر مکتوب و آیین‌های اجتماعی اطلاق شده است که صرفاً یا دست کم در ابتدا، به طور شفاهی و به صورت تقلیدی از نسلی به نسل دیگر انتقال یافته و شکل مکتوب نداشته اند(ایبرمز، 1384: 128).

فرهنگ عامه مجموعه‌ای از رفتارهای مشترک و عمومی میان مردم است که در بستر زمان به شیوه‌ی شفاهی سینه بسینه نقل شده؛ و نشانگر تفکّرات، آرمان‌ها، ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی هر قوم و ملت است . فرهنگ عامه از دامنه‌ی بسیار وسیعی برخوردار است و شاخه های متفاوتی را در بر می گیرد. یکی از مهم ترین این شاخه‌ها، ادبیات عامیانه است که خود مشتمل بر قصه‌ها، افسانه‌ها، ترانه‌ها، لالایی‌ها و ... می‌باشد.

اگر افسانه و قصه قدیمی‌ترین اثر و کهن ترین تراوش دستگاه ذهنی بشر نباشد، باری در جزء کهن ترین آثاری است که از اندیشه و تخیل بشر بر جای مانده است (محجوب، 1382: 121)؛ و از عناصر غیر مکتوب فرهنگ جوامع، و بخش مهمی از میراث فرهنگی هر قوم و ملت به شمار می رود. زبان اغلب این قصه‌ها، نزدیک به محاوره و سرشار از لغات و اصطلاحات عامیانه است، با درون مایه‌هایی متفاوت که محور اصلی آن ها را نبرد ازلی خیر و شر تشکیل می‌دهد.

در این مقاله تلاش شده است با بررسی باور اساطیری پیکرگردانی «انسان ـ درخت» و «درخت ـ انسان» در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان، اهمیت بازخوانی ادب عامه به عنوان گنجینه ای سرشار از باورها و نمادهای کهن و اساطیری به طورعام، و قصه‌های عامیانه ی هرمزگان به طور خاص، بیشتر از گذشته مورد توجه پژوهشگران ادب و فرهنگ ایران قرار گیرد و بستر را برای پژوهش های عمیق‌تر در حوزه‌های مردم شناسی، جامعه شناسی و مطالعات عمیق تر فرهنگی یک جامعه، هموار سازد.

یکی از بهترین روش ها در بازخوانی ادبیات عامیانه ؛ به ویژه قصه و افسانه، مطالعات فرهنگی است . تلاش اصلی مطالعات فرهنگی، تعیین ن قش نیروهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و همچنین ساختارهای قدرت است که همه ی پدیده‌های فرهنگی را به وجود می آورند و عامل ایجاد معانی فرهنگ و حقیقت و گفتمان هایی برای بررسی این پدیده‌ها و نیز موقعیت و ارزش نسبی آنها هستند (ایبرمز، 1384: 69). مطالعات فرهنگی در حو زه‌ی فولکلور و فرهنگ عامه به صورت‌ه‌ای مختلف انجام می شود. یکی از این صورت‌ها مطالعه‌ی اسطوره‌ای فرهنگ عامه است.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

در این مقاله تلاش شده است با بررسی باور اساطیری پیکرگردانی «انسان ـ درخت» و «درخت ـ انسان» در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان، اهمیت بازخوانی ادب عامه به عنوان گنجینه ای سرشار از باورها و نمادهای کهن و اساطیری به طورعام، و قصه های عامیانه ی هرمزگان به طور خاص، بیشتر از گذشته مورد توجه پژوهشگران ادب و فرهنگ ایران قرار گیرد و بستر را برای پژوهش های عمیق‌تر در حوزه های مردم شناسی، جامعه شناسی و مطالعات عمیق تر فرهنگی یک جامعه، هموار سازد.

در خصوص ارتباط قصه های عامیانه با اساطیر ـ به عنوان مجموعه‌ای از باورها و اعتقادات ا ولیه یا بسیار کهن اقوام بشرـ تاکنون نظرات متعددی بیان شده است (ر.ک : مقدمه‌ای بر نظریه های فرهنگ عامیانه : 1388)؛ از جمله این که یکی از شیوه‌های ادامه‌ی حیات اساطیر، تغییر یافتن آن ها به صورت قصه و داستان؛ بویژه قصه‌های عامیانه است. اسطوره‌ها در این تغییر و تحول ویژگی های اسطوره بودن خود را از جمله صبغه ی قداست و زمان آغازین و ابتدای هستی از دست داده به صورت قصه درمی‌آیند. بدین ترتیب از بین نمی‌روند و همچنان باقی می‌مانند (افشاری، 1387: 43).

بسیاری از قصه ها بر مبنای باورها، آداب و رسوم ، و اعتقادات پیش از تاریخ به وجود آمده اند و از رنگ و بویی اساطیری برخوردارند. خدیش به نقل از یرزلی این باورهای ابتدایی را چنین می شمارد: طبیعت گرایی، جاندارانگاری اشیاء و حیوانات، مسخ، بت پرستی، اژدها، خواب و رؤیا، تجدید حیات، سحر و جادو و تابوها (خدیش، 1387: 18) پس می‌توان گفت قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه مانند بقیه‌ی اجزای فرهنگ عامه، انباشته از بن مایه‌های اساطیری متنوع، و مملو از باورها و آیین های کهن اقوام است. در نتیجه، این ظرفیت را دارد که از منابع مهم اساطیر ملل و اقوام به شمار رود.

– پیکرگردانی خصلت اصلی شگفت انگیزی اسطوره‌ها

پدیده‌ی پیکرگردانی یا تغییر شکل موجودات، از مهمترین ویژگی های اساطیری ملل مختلف و اصلی ترین عامل شگفت انگیزی اسطوره‌ها به شمار می رود، و به سبب آن هر موجودی به خواست خود یا به وسیله ی نیروهایی برتر از خود ـ ایزدان و خدایان ـ از صورتی به صورت دیگر در می‌آیند؛ بدین صورت که انسان‌ها، ایزدان، حیوانات و گیاهان به پیکر یکدیگر تبدیل می شوند و هر لحظه به هیأتی در می آیند؛ چنان که گاهی شاهزاده‌ای زیبا در هیأت دیوی زشت رو ظاهر می‌شود، از خون شاهزاده ای ستمدیده گل می روید، دختری به درخت مبدل می شود و بسیاری از پیکرگردانی های دیگر.

اسطوره‌های پیکرگردانی به محدوده ی زمانی خاصی اختصاص ندارد، بلکه «از پیش از خلقت، آغاز می شوند و در هستی و آفرینش خدایان و ایزدان و اهریمنان، حیوانات و نباتات و جمادات و انسان امتداد می یابند و به جهان پس از مرگ توسعه پیدا می کنند. در این میدان پهناور، همه چیز می تواند از چیز یا شخص دیگری به وجود بیاید رنگ و نقش و پیکره‌ای تازه به خود بگیرد. هیچ چیز نابود نمی شود، ولی در ساختارهایی تازه به حیات خود ادامه می دهد.» (رستگار فسایی، 1383: 66).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

پدیده‌ی پیکرگردانی در اساطیر ملل مختلف، از بسامد بسیار بالایی برخوردار است . در اساطیر یونان، ایزدان بارها تغییر شکل می دهند و خود را به صورت های مختلف در می آورند، نمونه‌ی این ایزدان زئوس[1] و هرمس[2] است. زئوس خود را به شکل پیری فرتوت و هرمس خود را به شکل سنگ در می آورد (همان: 47). در اساطیر رم، آکتایون[3] که دیانا را برهنه دید به گوزن مبدل می شود، سمله که می خواست یوپیتر[4] را در اوج شکوه خود ببیند آرزویش برآورده و به خاکستر تبدیل می‌شود (کاوندیش، 1389: 230). در اساطیر هند، ایزد ویشنو بارها به تجسم‌های گوناگون ماهی، گراز، لاک پشت، مرد ـ شیر، کوتوله، شاهزاده راما، کریشنا، بودا و ... در می‌آید (همان: 44). در اوستا و متون زردشتی نیز بارها به پیکرگردانی ایزدانی چون اهورامزدا و بهرام اشاره شده است. در اساطیر ذکر شده، ایزدان تنها به تغییر شکل دادن خود اکتفا نمی کنند، بلکه دیگران را نیز به صور مختلف گیاه، درخت، سنگ، صورت های فلکی و حیوانات متعدد در می - آورند. در اساطیر رم، «زمانی که آپولون[5] کلیتیا را ترک کرد، کلیتیا ماجرای دلدادگی‌های آپولون را برای پدر لوکوتوئه که رقیب او بود آشکار ساخت. آپولون کلیتیا را به گل آفتاب پرست بدل کرد.» (اسمیت، 1387: 2و3). آرتمیس[6]، آکتئون را که در شکار با او لاف برابری می‌زد را به گوزن مبدل کرد (همان: 12).آدونیس به وسیله‌ی گرازی به قتل رسید و ملوس خود را به دار آویخت . آفرودیت[7] که به حال آنها رقَت آورده بود، ملوس را به میوه ی سیب مبدل ساخت (گریمال، 1378: 565).

در قصه های عامیانه ی هرمزگان پیکرگردانی «انسان ـ درخت » و «درخت ـ انسان » از پربسامدترین صورت های پیکرگردانی به شمار می رود؛ و به دو صورت پیکرگردانی «درخت ـ مرد » و «مرد ـ درخت » و پیکرگردانی «درخت ـ زن» و «زن ـ درخت» دیده می‌شود.

با نگاهی اجمالی در کتب حاوی گزارش های اساطیری ملل درمی‌یابیم که تجلیات و نمودهای درخت در کشورهای مختلف متفاوت است. از سوی دیگر، با پذیرش این فرضیه که ادبیات عامیانه محملی برای انتقال و حفظ باورهای کهن اساطیری هر قوم به شمار می رود؛ می‌توان انتظار داشت که این امر- تفاوت بسامد انگاره‌های اساطیری فوق- در قصه-های عامیانه نیز مشاهده شود.

نشان دادن حضور پر بسامد باور کهن «پیکرگردانی «انسان ـ درخت » و «درخت ـ انسان » در قصه های عامیانه ی هرمزگان، موضوع اصلی و محوری نگارش این مقاله قرار گرفته است که به صورت طبقه بندی شیوه های ظهور این باور در قصه‌های مذکور، همراه با ذکر نمونه های متنوع آن در قصه ها و نیز دراساطیر سایر ملل ارائه می شود. قابل ذکر است که این مقاله صورتی خلاصه شده از یک پژوهش بسیار گسترده ا ست. منابع اصلی ما در این پژوهش، قصه‌های عامیانه-

[1] Zeus [2] Hermes [3] Acteo [4] Jupit
[5] Apollon [6] Artemis [7] Aphrodite

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

ی مکتوب هرمزگان است که با تلاش و کوشش جمعی از پژوهشگران بومی استان گرد آوری شده است . جمع آوری این قصه ها و نگارش آنها زمینه را برای انجام پژوهش های مختلف اسطوره ای، جامعه شناسی، روانشناسی و ... بر این قصه‌ها فراهم نموده است. این منابع که مشتمل بر 205 قصه هستند عبارتند از:

1 ـ هفتاد افسانه از افسانه‌های بندر خمیر، به همت سید عبدالجلیل قتالی(1389) شیراز: ایلاف.

2 ـ افسانه‌های هرمزگان، به همت سهراب سعیدی، (1386) قم: سلسال.

3 ـ افسانه‌های جنوب، به همت یوسف رستم نژاد، (1381) شیراز: تخت جمشید.

4ـ افسانه های مردم ایران زمین در فرهنگ مردم درتوجان، به همت فرخنده پیشدادفر (1380)، جلد پنجم، بندرعباس: سپاهان.

5 ـ افسانه های مردم ایران زمین در فرهنگ مردم درتوجان، به همت فرخنده پیشدادفر (1381)، مجلد اول مشتمل بر جلد 1 ـ 4، بندرعباس: سپاهان.

در کتاب نخست، نگارنده به ذکر هفتاد افسانه از افسانه های بندر خمیر پرداخته است ؛ و در ابتدای هر یک از این قصه‌ها نمونه‌های مشابه آن را از افسانه‌های ایرانی ذکر می‌نماید. اثر دوم مشتمل بر صد و شش قصه از قصه‌های عامیانه-ی هرمزگان است که با زبانی ساده و درون مایه هایی سرشار از پند و اندرز نگاشته شده است . در اثر سوم نویسنده به ذکر شش قصه از قصه های عامیانه‌ی منطقه پارسیان پرداخته، و آخرین اثر مشتمل بر دو جلد از قصه های مردم درتوجان است؛ یکی از نکات مهم و قابل ذکر این اثر آن است که نویسنده، هر یک از این قصه ها را ابتدا به زبان معیار و سپس به زبان عامیانه‌ی مردم این منطقه نگاشته است.

نکته: در مراحل آتی این پژوهش هر جا قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان ذکر شده، مراد قصه‌های مکتوب عامیانه است.

1ـ2ـ طبقه بندی پیکرگردانی «درخت ـ انسان» و «انسان ـ درخت» در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان

یکی از پربسامدترین باورهای اسطوره‌ای موجود در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان، باور کهن و اسطوره‌ای پیکرگردانی «درخت ـ انسان» و «انسان ـ درخت» است. این باور به دو صورت دیده می شود: پیکرگردانی «درخت ـ مرد» و «مرد ـ درخت» و پیکرگردانی «درخت ـ زن » و «زن ـ درخت ». در ادامه، نمونه هایی از هر یک ازین دسته ها در قصه های عامیانه‌ی هرمزگان به همراه ذکر نمونه های اساطیری آنها در اساطیر ملل ؛ به ویژه اساطیر ایران، هند، بین النهرین، یونان، روم، مصر ودیگر اساطیر آفریقایی ارائه می‌شود.

الف ـ پیکرگردانی «درخت ـ مرد» و «مرد ـ درخت» در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان و نمونه‌های اساطیری آن

پیکرگردانی «مرد ـ درخت» و «درخت ـ مرد» محور اصلی بسیاری از اساطیر است و یکی از پربسامدترین باورها به شمار می‌رود. در این حالت، انسان در زندگانی خود یا پس از مرگ، از پیکر انسانی خود خارج شده به پیکر درخت در-می‌آید و به هیأت باشندگان نباتی و گیاهی پدیدار می گردد. در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان نیز این امر به کرّات دیده می‌شود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

پیکرگردانی «مرد ـ درخت» و «درخت ـ مرد» در اساطیر، گاه حاصل علاقه و ترحم ایزدان و خدایان،گاه بر اثر مر گ مظلومانه‌ی یک ایزد، گاه حاصل خشم وزمانی به منظور فریب دیگر ایزدان برای نیل به مقاصد و اهداف است.

ـــ پیکرگردانی حاصل علاقه و ترحم ایزدان و خدایان

در بسیاری از اساطیر و افسانه ها، معمولاً خدایان برای نشان دادن علاقه، ترحم و پشیمانی و ندامت خویش نسبت به دیگران آنها را به شکل درخت تغییر می‌دادند. این نوع پیکرگردانی در مورد حیوانات نیز دیده می شود.

در قصه‌های هرمزگان شواهدی معدود از این نوع پیکرگردانی دیده می شود؛ از جمله در قصه‌ی «شمسه و سعید»:

شمسه برای فرارکردن از پدرش، شاه پریان، خود را به صورت پیرمرد و **سعید را به صورت نیشکر درآورد**. سربازان به آنها رسیدند و پرسیدند: شما دو جوان را ندیده اید که از اینجا بگذرند. شمسه گفت: نه! مدتی است که این نیشکر را کاشته‌ام و هرچه آبش می دهم بزرگ نمی شود. سربازان دوباره نزد شاه پریان بازگشتند ... در بار سوم شمسه با دیدن سپاهیان، **سعید را به صورت گندم** و خودش را به صورت پیرمرد درآورد (سعیدی، 1386: 35).

در شواهد فوق شمسه، دختر شاه پریان ، از روی علاقه، ترحم و دلسوزی به منظور نجات پسر قصه، سعید را به صورت نیشکر و بار سوم به صورت گندم در می آورد. از دیگر نمونه های این گروه می‌توان به پیکرگردانی مرد به گیاه نی در کتاب افسانه‌های مردم هرمزگان اشاره کرد.

در قصه‌ای دیگر از کتاب هفتاد افسانه چنین آمده است:

«پسر شب‌ها از کنده‌ی درخت بیرون می‌آمد و روزها خود را از انظار مردم پنهان می کرد.» (قتالی، 1389: 252)؛ در این قصه پیکرگردانی درخت ـ مرد به چشم می‌خورد.

یا در قصه ای دیگر: روزی روزگاری، پادشاهی بود که یک سلمانی (آرایشگر) مخصوصی داشت. او از شهری دور می‌آمد، سر پادشاه را اصلاح می کرد و به شهرش باز می گشت. این پادشاه دو شاخ کوچک بر روی سرش داشت که هیچکس جز سلمانی از آن آگاهی نداشت . کم کم آن مرد از محفوظ دا شتن آن راز بزرگ در سینه خسته شد؛ بنابراین، طاقت نیاورد و سرش را در چاه فرو کرد **و راز دلش را به چاه گفت: پادشاه دو شاخ دارد، و هر روز می‌رفت و این جمله را تکرار می‌کرد تا روزی که در آن چاه درخت کاشی (نی) رشد کرد و بزرگ شد.** بعد از مدتی چوپانی از کنار چاه گذشت و از آن نی ساخت . هنگامی که چوپان شروع به نی زدن نمود ، از آن نی، نوا و صدایی بیرون می آمد که پادشاه دو شاخ دارد (همان: 146 و 147)؛ در اینجا گیاه از افشای راز درون مرد به وجود می آید، پس با مرد یکسان انگاشته می‌شود.

در اساطیر سایر ملل نیز نمونه هایی از این پیکرگردانی ـ حاصل علاقه و ترحم ـ به چشم می خورد؛ چنان که رئا مادر ایزدان، تیتان لسیئوس را که تحت تعقیب ژوپیتر قرار گرفته بود به درخت انجیر بدل کرد (اسماعیل‌پور، 1389: 569)، یا سیبل[8] که پس از کشتن رقیب خود و مثله کردن آتیس [9] پشیمان شد، آتیس را به درخت کاج مبدل کرد (اسمیت، 1383:

[8] Cybele [9] Attis [10] Melus [12] Crocos [13] Carpos

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

348)، «سیپاریوس از روی بی احتیاطی، حیوانی را با زوبین کشت . وی از شدت اندوه حاضر به مرگ شد و از خدا خواست که عنایتی درباره‌ی او کرده، اجازه دهد اشک او همیشه جاری باشد. خدایان او را به سرو، درخت اندوه، مبدل ساختند.» (همان: 229). مکون جوانی آتنی است که دمتر او را دوست می داشت پس او را به یک بوته ی شقایق بدل کرد (همان: 564)، ملوس[10] خود را به دار آویخت و آفرودیت که به حال او رقّت آورده بود ، او را به میوه ی سیب مبدل ساخت(همان: 565)، کروکوس[11] دلباخته‌ی یکی از پریان به نام سمیلاکس شد، ولی سمیلاکس به این دلبستگی پاسخی نداد و ایزدان او را به بوته‌ی زعفران مبدل کردند (همان: 295). در پولینزی، آسمان و زمین به هم چسبیده بود؛ به گونه‌ای که فرزندانشان قادر نبودند در فضای تاریک میان آن ها آزادانه حرکت کنند. سرانجام یکی از فرزندان به نام تانه خود را به شکل درخت درآورد تا از این طریق، آسمان را با فشار بالا ببرد (کاوندیش، 1390: 499). در اساطیر یونان و رم، کالاموس[12] پس از مرگ کارپوس[13]، از شدت تأثر در کنار همان رود به صورت یک نی درآمد و کارپوس به یک میوه ی صحرایی مبدل شد (گریمال، 1378: 155)، یوپیتر و مرکوری[14] به شکل مسافرانی آدمی شکل درآمدند و به شهری رفتند . علی رغم وظیفه ی مهمان نوازی، درب تمامی خانه‌ها بر روی آن ها بسته بود. سرانجام به کلبه ی حقیرانه‌ی فیلمون و بائوکیس درآمدند. آن ها تنها غذای خود و بهترین چیزهای موجود خود را برای آنان آوردند. ایزدان سیلی روا ساختند و تمام خانه‌های منطقه را در آب فرو بردند و خانه های آن دو را به معبدی بزرگ تبدیل کردند. فیلمون[15] و بائوکیس[16] باقی عمر خود را در معبد گذراندند و در پایان عمر به دو درخت تبدیل شدند که در آن جا و در کنار هم، به رشد خود ادامه می‌دادند (کاوندیش، 1390: 232). در افسانه‌ای ژاپنی، دو درخت به هم پیچیده و زیبای کاج ، دلدادگانی است که به هیأت درخت درآمدند؛ بدین صورت که دو دلداده‌ی جوان، از روستای خود آواره شدند تا شب فرا رسید . دختر و پسر از بیم ملامت خویشان، تمام شب یکدیگر را در آغوش کشیدند و صبح به هیأت دو درخت زیبای کاج درآمدند؛ درختانی که یکدیگر را در آغوش کشیده اند (پیگوت، 1373: 23). در اساطیر مصر، «تن مرده‌ی اوزیریس را درخت گزی در دل خود جای داد و درختی کشن شد.» (ایونس، 1375: 209). در اسطوره‌های آمریکای، مرد نخستین از پاره ای سنگ سرخ رنگ چپق به وجود آمد و همچون درختی ستبر شد و سالیانی دراز بر او گذشت و پیر شد (بیرلین، 1389: 80) و موارد دیگر[1].

ـــ پیکرگردانی حاصل خشم ایزدان و خدایان

یکی دیگراز دلایل پیکرگردانی «درخت- مرد» و «مرد- درخت» در اساطیر ملل، خشم خدایان است . در این حالت خدایان برای نشان دادن خشم خود یا خود را به صورت درخت ظاهر می ساختند؛ یا افراد را به صورت درخت تغییر می‌دادند.

[5]Calamos

[14] Mercure
[15] Philemon [16] Baucis

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

نمونه‌ای از این پیکرگردانی را در قصه‌ی زیر می‌توان مشاهده کرد:

روزی از روزها درویش (اسب) به در قصر پسر پادشاه رفت و احمد شاه در را باز کرد . درویش به او گفت: برو مادرت را صدا کن. زمانی که دختر پادشاه آمد، درویش خودش را به او معرّفی کرد و گفت : من همان اسب هستم و می خواهم تو را به کوه و دریا بفرستم و شکل تو را تغییر بدهم .پس اسب، دختر پادشاه را که عاشق او بود به شکل آهو درآورد و **خودش تبدیل به تنه ی درختی شد** و مدت طلسم تا یک سال طول کشید (سعیدی، 1386: 205)؛ در این داستان، دو صورت پیکرگردانی «حیوان ـ مرد» و «مرد ـ درخت» به چشم می‌خورد. اسب، مردی است که شیفته‌ی دختر پادشاه شده و چون دختر پادشاه از پذیرفتن عشق او ابا کرده ، از روی خشم یک بار خود را به هیأت دروی‌ش سپس به هیأت تنه ی درخت، و دختر را به صورت آهو مبدل می‌سازد.

نمونه‌ی این نوع از پیکرگردانی ـ حاصل خشم ـ را می توان در اسطوره‌ی یونانی نرسی سوس[17] مشاهده کرد. «نرسی سوس (گل نرگس) جوان زیبایی بود که شیفته‌ی چهره‌ی زیبای خود بود؛ و برای تمتع از زیبایی خویش، همیشه به کنار چشمه می‌رفت و خود را در آب تماشا می‌کرد. آفرودیت براو خشم گرفت و او را در آب غرق کرد و جسد جوان به شکل گل نرگس درآمد.»(رستگار فسایی، 1383: 412). در اساطیر یونان و رم، اپی‌ملیدها[18] نزدیک محراب خود به رقص مشغول بودند، شبانان آن ها را استهزاء کرده و مدعی شدند که بهتر از آن ها خواهند رقصید، ولی از عهده‌ی این کار بر نیامدند و الهه‌ها آن ها را به صورت درخت در آوردند (گریمال،1387: 288)، یکی از باکانت‌ها به نام آمبروسیا[19] بر اثر خشم ایزدان به بوته‌ی انگوری مبدل شد (همان: 530) و موارد دیگر[(2)].

ـ پیکرگردانی به منظور فریب ایزدان و خدایان

گاه پیکرگردانی به منظور فریب ایزدان، با هدف گریز از آن ها و نیل به مقاصد و اهداف مختلف صورت می گیرد.

در قصه‌های هرمزگان شواهدی معدود از این نوع پیکرگردانی دیده می شود:

پادشاهی بود که تنها یک فرزند دختر داشت . دختر به سن ازدواج رسید و خواستگاران فراوانی داشت. پادشاه گفت: من دخترم را به کسی می دهم که ملّای جادوگر را به نزد من بیاورد . هیچ کس جرأت این کار را نداشت تا این که پسری عاشق دختر شد. **جوان خود را به شکل پرنده در آورد و به آسمان پرید، ملا نیز به صورت شاهین شد**و او را دنبال کرد. جوان به روی سر پادشاه نشست و **تبدیل به تاج پادشاه شد . ملا خود را به صورت چنگ زن در آورد** و به عنوان دستمزد از پادشاه تاج پادشاهی اش را طلب کرد. پادشاه عصبانی شد و تاج را بر زمین زد، تاج تکه تکه شد و تبدیل به ارزن گردید. **ارزن‌ها در همه جا پخش شد و یک دانه که همان خواستگار بود در کفش پادشاه افتاد . ملا خود را به صورت خروس در آورد و ارزن‌ها را خورد. جوان خواستگار به صورت شغالی درآمد**و او را از بین برد (سعیدی، 1386: 199 و 200)؛در شواهد فوق هر دو صورت پیکرگردانی «مرد ـ درخت» و «مرد ـ حیوان» به چشم می‌خورد. در این قصه

[17] Narcisse [18] الهه‌های حامی گوسفندان [19] Ambrosia

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

مرد با هدف وصلت با دختر پادشاه، در راستای تحقق شرط پدر می کوشد و هر بار خود را به سیمای پرنده، تاج پادشاه و دانه‌ی ارزن مبدل می‌سازد و بدین وسیله ملّا را فریب داده، او را به قتل می‌رساند.

نمونه‌هایی از این نوع پیکرگردانی در اسا طیر سایر ملل نیز به چشم می‌خورد. در اساطیر سرخ پوستان شمال آمریکا، چیبیابوس[20] به دست پلنگ زیر آب کشته می‌شود. نانابوش[21] نیز خود را به شکل کنده‌ی درختی در می‌آورد و پیش از آن که آنان از خطر آگاه شوند چند ین پلنگ از آن ها را می کشد (کاوندیش، 1390: 401). ستس[22] از جمله پادشاهان مصری است که برای فریب سایر ایزدان ، می‌توانست خود را به صورت هر موجودی که بخواهد؛ حیوان یا درخت یا سایر عناصر طبیعت چون آتش و آب در آورد (گریمال، 1378: 181)، پروته[23] نیز از جمله ایزدان دریایی است که به تدریج به صورت شیر، مار، یوزپلنگ، آب، درخت و ... درآمد (همان: 784).

ـــ پیکرگردانی حاصل مرگ مظلومانه‌ی یک انسان یا قهرمان

گاه پیکرگردانی حاصل مرگ مظلومانه ی یک انسان است؛ بدین صورت که فرد بی گناهی کشته می‌شود واز خون او گیاه یا درختی می‌روید. در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان تنها یک صورت از این نمود دیده می‌شود.

در روستایی، زن و مردی زندگی می کردند که صاحب دو فرزند بودند، یکی دختر و دیگری پسر. روزی مادر بچه‌ها دار فانی را وداع گفت. به ناچار پدرشان زن دیگری اختیار کرد . نامادری با بچه ها بد بود و به سبب همین بدی پسرک را کشت و قطعه قطعه کرد و او را در آب جوش انداخت . خواهر پسرک که نظاره‌گر ماجرا بود، استخوان های او را جمع کرد، در پارچه‌ای پیچید و کنار گلی گذاشت. آن استخوان‌ها بعد از چند روز تبدیل به بلبل شدند (سعیدی، 1386: 55)؛ در این قصه پسر داستان با مظلومیت به قتل می رسد و با به خاک سپردن استخوان‌ها در کنار شاخه‌ی گل، روح پسر به جای گیاه در پیکر پرنده‌ای حلول می‌کند.

پیکرگردانی «مرد ـ درخت » در اساطیر ایرانی با مرگ مظلومانه ی سیاوش به عنوان ایزد نباتی ، و تداوم راه او در حیات کیخسرو متجلّی می شود و در پرتو تناسخ، گیاه پرسیاووشان به وجود می آید (زمردی، 1385: 64). همچنین رویش درخت انار از خون فرهاد و باور امروزی رویش لاله[3] از گور شهیدان، با این اسطوره مطابق است.

«در افسانه‌ی شیرین و فرهاد کردی، وقتی فرهاد کوه بیستون را برای رسیدن به وصال شیرین هموار می کند، پیرزنی خبر مرگ شیرین را بدو می‌دهد و فرهاد با کلنگی که در دست دارد خود را می‌کشد. در این روایت، گور پیرزن در حد فاصل گور شیرین و فرهاد قرار دارد و از گور پیرزن خار در آمده است که سد راه شیرین و فرهاد است؛ و در روایت دیگر از گور شیرین و فرهاد هر یک لاله‌ای سر بر می‌آورد و به سوی هم می خزند و خاری که از گور پیرزن برآمده ، مانع رسیدن دو لاله به یکدیگراست .»(هینلز، 1383: 462).

در اساطیر یونان، از خون بر زمین ریخته ی هیاسن توس سنبل، و از خون دیونیزوس و آژدیس تیس درخت انار، از خون آژاکس سنبل، از خون پیکولوس گیاه مولی، از خون نارسیس، گل نرگس می روید. در اساطیر روم، از خون آتیس

[20]Chibiabos Nanabush [21] Cetes [22] Protee[23]

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

بنفشه و در افسانه‌ای ژاپنی، از گور پسر، گیاه میسکانتوس سر بر می‌آورد. در اساطیر مصر، از خون باتا درخت پرسی و در اساطیر بین‌النهرین، از خون پیرام درختی با میوه‌های سفید روید.

هیاسن توس[۲۴] بسیار زیبا و آپولن عاشق او بود . یک روز که این دو مشغول پرتاب دیسک بودند، باد دیسک را از راه خود منحرف کرد و بر اثر اصابت آن به سنگ، صفحه به جانب هیاسن توس برگشت و چنان به سر او خورد که او را کشت. خونی که از بدن او جاری شد به گل سنبل مبدل گشت(گریمال، 1378: 431)، آژدیس تیس[۲۵]، آتیس و پیروان او را دیوانه کرد و آتیس آلت خود را برید و درسایه ی درخت کاجی مُرد . سی بیل تن او را به خاک سپرد . از خونی که از آتیس جاری شد، بنفشه‌هایی پیرامون آن کاج رویید (پرون، 1381: 168 و 167)، از خون آژاکس[۲۶] در ایلیاد هومر، گل سنبل رویید (اسمیت، 1383: 20)، هلیوس، پدر سیرسه، پیکولوس[۲۷]را کشت و از خون او گیاه مولی روید (گریمال، 1378: 741). بنا به روایتی دیگر، نارسیس به دست مردی به نام اِپوپز کشته شد و از خون او گلی به نام نرگس روی ید(همان: 607)، بر تربت پولیدروس، از زوبین هایی که بدن جوان را سوراخ کرده، درخت هایی روییده است (همان: 758). در افسانه‌ای ژاپنی، دختری که معشوقش او را رها کرده بود خود را در رود غرق کرد. پسر نیز غم زده از آزردن دختر، خود را در همان رود غرق کرد و از گور او گیاه میسکانتوس سر برآورد (پیگوت، 1373: 30). در اسطوره‌ی مصر، باتا برای انتقام گرفتن از همسرش به هیأت درخت پرسی در می آید. زن پس از دانستن این ا مر، فرعون را راضی می کند که درخت را قطع نماید و از چوب آن مبل و اثاثیه بسازد. هنگامی که نجاران مشغول کارند، یک تراشه‌ی چوب از آن کنده شده، وارد دهانش می گردد و او بلافاصله آبستن می شود (هارت، 1374: 101). در بابل، پیران و تیسبه دلباخته‌ی یکدیگر بودند که پدر انشان با زناشویی آن ها مخالفت می کردند. آن دو در زیر یک درخت توت سفید قرار ملاقات گذاشتند . تیسبه زودتر از دلداده رسید و شیری او را غافلگیر کرد . او گریخت، ولی روسری‌اش بر زمین افتاد و به خون جانور آغشته شد. پیرام با دیدن روسری خونین تیسبه پنداشت که شیر او ر ا دریده است؛ پس در زیر همان درخت توت با خنجری به زندگی خود پایان داد و همان دم میوه های سفید درخت به سرخی خون گراییدند (اسمیت، 1383: 165). در برزیل، مردی جوان که مظنون به آدمخواری است به دست اهالی قبیله ی خودش کشته می‌شود و آن گاه به درخت نخل بدل می‌گردد (اسماعیل‌پور، 1389: 130)و موارد بسیار دیگری که در پی‌نویس بدان اشاره شده است[(4)].

در قصه‌های عامیانه رویش گیاه همیشه از خون قهرمان بی‌گناه و مظلوم نیست. به ندرت قهرمان ظالم و منفور هم به گیاه مبدل می‌شود؛ برای نمونه، در قصه‌ی «مَم و زین» از خون قهرمان بدجنس قصه خار می‌روید؛ یا در قصه‌ی «بی‌بی-چَتَن تن» نیز دیوی در ته دریا گم می‌شود و به صورت چناری سبز بالا می آید. دریا خشک می‌شود و تنها چنار می‌ماند؛ چنان که بر طبق اسکندرنامه ی کبیر نیز، هر دیوی که کشته شود و خون آن بر زمین فرو ریزد از هر نقطه ی خون او دیوی دیگر پدیدار می شود (افشاری، 1387: 66)؛ یا رویش خار از گور پیرزن در قصه ی شیرین و فرهاد کردی که در یکی از شواهد فوق بدان اشاره شد.

[24] Hyacinthos Ajax [25] Agdistis [26] iPicoloos [27]

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

ب ـ پیکرگردانی «درخت ـ زن» و «زن ـ درخت» در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان و نمونه‌های اساطیری آن

پیکرگردانی «زن ـ درخت» و «درخت ـ زن»، محور اصلی بسیاری از اساطیر است . تبدیل شدن از پیکر انسانی به پیکر گیاهی، روند تکامل آفرینش از انسانی به نباتی و بالعکس را نشان می دهد. در قصه‌های عامیانه‌ی هرمزگانی ها شواهد معدودی از پیکرگردانی «زن ـ درخت» و «درخت ـ زن» به چشم می‌خورد.

پیشتر اشاره شد که پیکرگردانی تابع حالت مهر و کین و روابط پیش از دگرگونی است؛ بدین صورت که گاه حاصل علاقه و ترحم ایزدان و خدایان، گاه بر اثر مرگ مظلومانه ی یک ایزد، گاه حاصل خشم و زمانی به منظور فریب سایر ایزدان برای نیل به مقاصد و اهداف متفاوت است.

ـ پیکرگردانی حاصل علاقه یا ترحم ایزدان و خدایان

در بسیاری از اساطیر و افسانه ها، معمولاً خدایان برای نشان دادن علاقه، ترحم و پشیمانی و ندامت خویش نسبت به دیگران، آن ها را به صورت درخت تغییر می‌دادند.

در قصه‌های هرمزگان شواهد محدودتری از این پیکرگردانی دیده می شود:

مادر خدیجه وقتی به درخت می رسد، خدیجه را می‌بیند که از تنه‌ی درخت خارج می‌شود. مادر و دختر با دیدن هم یکدیگر را در آغوش می گیرند(رستم نژاد، 1381: 51)؛ در این قصه گویی درخت به زن تبدیل می شود، پس نمودی از پیکرگردانی «درخت ـ زن» به چشم می‌خورد.

چهار مرد برای پیدا کر دن کار از شه ری به شهر دیگر رفتند . یکی از آن ها نج ار، دیگری خیاط، سومی زرگر و چهارمی ملا بود. آنها برای نگهداری از متاعی که به همراه داشتند، هر کدام به نوبت نگهب انی دادند . اوّلین قرعه به نام نجار افتاد . او تکه‌ی چوبی یافت و از آن تندیس زن بسیار زیبایی ساخت . نوبت به خیاط رسید . او نیز لباس را در ذهن طراحی کرد، با دست دوخت، و آن را بر تن مجسمه پوشاند. زرگر نیز برای تکامل زیبایی تندیس، زیور آلاتی ساخت و به گردنش آویخت.نوبت به ملا رسید او با مشاهده‌ی تندیس آن قهر در دعایش اصرار ورزید تا این‌که **مجسمه تبدیل به یک انسان روح دار شد . صبح که همه ی آنها بیدار شدند، دختر زیبایی یافتند** (قتالی، 1389: 213و214). در این قصه پیکرگردانی «درخت ـ زن» به چشم می‌خورد.

در اساطیر سایر ملل نیز نمودهایی از این پیکرگردانی به چشم می خورد. در اساطیر یونان و روم، میرا[28] به سبب نفرین آفرودیت، گرفتار عشق پدر شد و پس از آن به یاری دایه ی خود هیپولیته[29]، دوازده شب با تئیاس هم بستر گشت و در شب دوازدهم، پدر از نیرنگ دختر خود آگاه و با شمشیری آخته به تعقیب وی پرداخت. خدایان میرا را به هیأت درختی که همانا درخت مر است، درآوردند (پرون، 1381: 161)، «پی تیس خود را در اختیار پان گذاشت و بوره از روی حسد وی را از فراز تخته سنگی به پایین پرتاب کرد . زمین که از این عمل متأثر شده بود، جسد او را به درخت کاجی مبدل ساخت.» (همان: 747). پان در کنار رود لادون به یکی از پریان به نام سیرنکس[30] برخورد و در پی او افتاد. سیرنکس

[28] Myrrha 29 Hippolyte [30] Syrinx 31Clytia

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

خود را به رودخانه انداخت و رودخانه او را به نی بدل کرد (اسمیت، 1383: 312)، «خورشید که ابتدا به کلیتی[31] عشق می‌ورزید او را به خاطر عشق دختر جوان دیگری رها می کند. کلیتا که تسلی نمی یابد، از رنج فراق فرو می شکند و تبدیل به آفتاب پرست می شود؛ گلی که همواره به دور خورشید می چرخد آن چنان که به دور معشوقی گم شده می - چرخند.» (شوالیه/گربران، 1378: 208). کیسوس نام پری است که با چنان بی قیدی در جشن دیونیزوس [32] رقصید و در برابر ایزد مزبور بیهوش افتاد و مرد . دیونیزوس نیز او را که بی هنگام جان سپرده بود، به پیچک تبدیل کر د (اسماعیل پور، 1389: 572). در اساطیر ماداگاسکار، مرد برای رهایی از تنهایی ، تندیس دختری زیبا را از چوب تراشید . مرد دوم دلباخته‌ی این تندیس شد؛ اما از برهنگی او یکه خورد و تندیس را با لباسی از گل پوش‌اند. مدتی بعد زنی تصادفاً از آن جا گذشت و تندیس را با خود به خانه برد و از آفریننده خواست که بدان جان بخشد . زن تندیس را کنار خود در رختخواب خواباند و صبح تندیس به دختر ی زنده مبدل شد (بیرلین، 1389: 68)، «خدایان، ای جیالی و خواهرش را که در مرگ برادر خود بسیار غمگین بودند، به شکل درختی خودرو و سریع الرشد درآوردند و اشک‌های آنان را به صمغ آن درخت تبدیل کردند .» (رستگار فسایی، 1383: 413). هسپریدها ـ که الهه های مأمور نگهبانی سیب های زرین بودند ـ پس از آن که میوه های زرین را از دست دادند، از شدت ناامیدی به درختی تبدیل شدند . این درخت ها عبارتند از : سپیدار، نارون و بید (پورخالقی،1380: 123). در افسانه‌ای ژاپنی، دو درخت به هم پیچیده و زیبای کاج ، دلدادگانی است که به هیأت درخت درآمدند؛ بدین صورت که دو دلداده‌ی جوان، از روستای خود آواره شدند تا شب فرا رسید. دختر و پسر از بیم ملامت خویشان تمام شب یکدیگر را در آغوش کشیدند و صبح ب ه هیأت دو درخت زیبای کاج درآمدند؛ درختانی که یکدیگر را در آغوش کشیده‌اند (پیگوت، 1373: 23).

از جمله موارد دیگر پیکرگردانی در اساطیر یونان و روم؛ تبدیل شدن کالاموس به درخت نی، پلاتانوس ب ه درخت چنار، کاریا به درخت گردو، هادس به درخت کبوده‌ی سفید، سی پاریس به سرو، مانته به گیاه نعناع، خواهران فائتون به سپیدار، اسمیرنا به مرمکی، دریوپه به سپیدار، بوسیس و فیلمون به بلوط و زیزفون، ای ذر به پوپلار، دختر پنئوس به درخت غار، مادر خیرون به زیزفون، اسمیلاکس به عشبه‌ی اروپا و پیکرگردانی سمله به پیچک است.

«کالاموس پس از مرگ کارپوس از شدّ ت تأثر، در کنار همان رود به صورت یک نی در آمد و کارپوس به یک میوه ی صحرایی که هر سال می میرد و دوباره زنده می شود، مبدل گردید.» (گریمال، 1378: 23). « پلاتانوس[33]، یکی از خواهران الوئیده‌ها بود، و پس از مرگ دو برادر خ ود به درخت چناری تبدیل یا فت.» (همان: 747). «کاریا، دختر جوانی است از اه الی لاکونی که به درخت گردویی مبد ل شد.» (همان: 167). «سی‌پاریسی[34]، دختران اتئوکله، پادشاه اورکومن هستند که در جشنی که به افتخار دمتر و کویره برپا شده بود، در حال رقص به چشمه ای افتاده و در آن غرق شدند ، ولی زمین از روی شفقت آن ها را به درختان سرو مبد ل کرد.» (همان، 229).«هادس عاشق لوسه شد و او را با خود به اقامتگاه ارواح برد، ولی چون لوسه عمر جاوید نداشت ، در موعد مقرر مرد و هادس برای جاودان ساختن او، وی را به یک درخت

Dionysos[32]

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

کبوده‌ی سفید که در چامپز الیسز قرار داشت ، مبدل ساخت.» (همان: 512). مانته یکی از الهه های مورد علاقه ی هادس بود، ولی پرسفون از روی حسادت به بدرفتاری با او پرداخت و هاد س عاقبت او را به گیاه نعناع مبد ل ساخت (همان: 573)، زئوس فائتون[۳۵] را به ضرب صاعقه می کشد و جسد او را به رود اریدان یا پو می افکند و خواهران سوگوار فائتون در سوگ برادر چندان گریه می کنند که به درخت سپیدار تبدیل می شوند (پین سنت، 1379: 67)، اسمیرنا به پدرش تئیاس علاقه‌مند شد و از شدّت این عشق سر به کوه و جنگل گذاشت . سرانجام دل آفرودیته به رحم آمد و او را به صورت بوته‌ی معطر «مرمکی» درآورد که به نام او شهرت یافت (گریمال، 1378: 118)، خواهران فائتون جسد وی را گرفته، مراسم عزای او را به جا آوردند و چندان بر او گریستند که به درخت سپیدار مبد ل شدند (همان: 717)، روزی دریوپه[۳۶] تصمیم گرفت در نزدیکی معبدی که پسرش به افتخار آپولون ساخته بود به یاد مصاحبان سابق خود، هامادریادها[۳۷] قربانی کند، ولی آن ها او را ربوده در جمع خود جای دادند. در مکانی که وی ربوده شده بود، یک درخت سپیدار روید (همان: 264)، فیلمون و بوسیس پس از آن که روزگار درازی زندگی کردند و به آستانه ی مرگ رسیدند، بر روی پله های پرستشگاه، فیلمون به یک د رخت بلوط بلند و بوسیس به یک درخت زیزفون پرنجوا بدل شدند (اسمیت، 1383: 282)، «ای‌ذر پس از مرگ برادرش فائتون به شکل درخت پوپلار در آمد که از آن صمغ چون اشک ترشح می کند.» (رستگار فسایی، 1383: 413). دختر پنئوس، ایزد رود که آپولون شیفته اش شد و تعقیبش می کرد؛ از پری به نام دافنه ، تقاضای کمک کرد و به درخت غار تبدیل شد (اسماعیل‌پور، 1389: 573)، مادر خیرون از فرط ناراحتی زادن غول، از ایزدان خواست او را به شکل دیگری درآورند؛ پس به شکل درخت زیزفون درآمد (اسمیت، 1383: 204). در اساطیر مصر، «تفنات و شو، خواهر و برادری ه ستند که یک روح در دو بدنند و جالب این است که تفنات آب حیات می بخشد و اشک‌های او در فراق شوهرش به صورت گیاهی خوشبو در می آید.» (رستگار فسایی، 1383: 128). هرا[۳۸]، همسر زئوس، به شکل پرستاری درآمد و به سمله پیشنهاد کرد که باید از زئوس بخواهد که خود را در برابر ا و برهنه کند؛ وقتی زئوس چنین کرد شعله های آسمانی سمله را در کام خو د گرفت و نزدیک بود بچّه را بکشد، اما ناگهان از او پیچکی روید(اسماعیل‌پور، 1389: 572)، در روایتی یونانی «دختر جوان، به ماهی کوچک زرینی و سپس به درخت لیمویی تبدیل می‌شود.» (الیاده، 1389: 290)، اسمیلاکس[۳۹] بر اثر عشق بازی با جوانی به نام کروکوس به گیاهی موسوم به عشبه اروپا مبدل شد (گریمال، 1378: 217) و موارد دیگر[5].

ـ پیکرگردانی حاصل خشم ایزدان و خدایان

یکی دیگراز دلایل پیکر گردانی «درخت- زن» و «زن- درخت» در اساطیر ملل، خشم خدایان است؛ در این حالت خدایان برای نشان دادن خشم خود یا خود را به صورت درخت ظاهر می ساختند یا افراد را به صورت درخت تغییر می‌داند.

Platanos [33] Cyparissi [34] Phaeton [35] Dryope [36]
Hamadryades[5]

Hera[38]

[39]Smilax

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

این نوع پیکرگردانی در اساطیر ملل به وفور دیده می شود، حال آنکه در قصه های عامیانه‌ی هرمزگان ـ آن چه در این پژوهش بیان شده است ـ شواهدی از آن وجود نداشت.

در این جا به ذکر نمونه هایی از این نوع پیکرگردا نی در اساطیر سایرملل می پردازیم. در اساطیر یونان و روم، روزی دریوپه چشمش به درختی افتاد که گل‌های شفافی داشت. چند عدد از آن ها را برای سرگرمی کودکش چید. او غافل از آن بود که درخت مزبور، پیکر لوتیس الهه‌ای است که تغییر شکل یافته و به آن صورت درآمده است . به جای شاخه‌ی گل‌هایی که او چید، شاخه های جوان دیگری روید و الهه ی مزبور که متغیّر شده بود ، اورا به درختی شبیه خود تبدیل کرد (گریمال، 1378: 265)، کاریا، لیکو و ارفه دختران دیون، یکی از پادشاهان لاکونی ، است که به خاطر کنجکاوی بیش از حد، آپولون و دیونیزوس دو خواهر را به تخته سنگ تبدیل و کار یای محبوب را نیز به صورت درخت گردوی پربار مبدل کردند(همان: 257)، پوزئیدون[40] سایر الهه‌ها را به وسیله‌ی ریشه‌ی درخت در زمین ثابت کرد و برای مدتی آن ها را به درختان سپیدار مبدل ساخت (همان: 871) و موارد دیگر(6).

ـ پیکرگردانی به منظور فریب ایزدان و خدایان

گاه پیکرگردانی به منظور فریب ایزدان برای نیل به مقاصد و اهداف مختلف صورت می گیرد. این نوع پیکرگردانی در اساطیر ملل به وفور دیده می‌شود، حال آن که در قصه‌های عامیانه‌ی ه‌رمزگان شواهدی از آن مشاهده نشد.

در این جا به ذکر نمونه‌هایی از این نوع پیکرگردانی در اساطیر سایرملل می پردازیم. در اساطیر یونان و روم، پی‌تیس الهه‌ای است که پان وی را دوست می داشت. پی‌تیس برای فرار از هم آغوشی با او، از مق ابل وی گریخت و به درخت کاجی مبدل شد (گریمال، 1378: 747)، «چون آپولون به تعقیب دافنه پرداخت، دافنه پا به فرار گذاشت و در لحظه ای که نزدیک بود به دست آپولون بیفتد، از پدر خ ود خواست که او را تغییر شکل دهد؛ بنابراین، به صورت خرزهره که گیاه مورد علاقه‌ی آپولون بود درآمد.» (همان: 228). «لوتیس[41] از پریان بود و همیشه از دست ایزد پریاپ [42] که در پی او بود تا از او کام بگیرد ، می‌گریخت. یک روز که چیزی نمانده بود پریاپ بر او دست یابد او خود را به بوته ی لوتوس بدل کرد.» (اسمیت، 1383: 318). در اساطیر رومی، دافنه پری است که به درخت برگ بو تغییر شکل یافت تا از خواسته‌های آپولون بگریزد (کاوندیش، 1390: 230)، تتیس برای فرار از پله خود را به صورت آتش، آب، باد، درخت و ... درآورد (گریمال، 1378: 696). در قصه‌ی پریان فیودور وودوویچ و ایوان وودوویچ، خواهران اژدها در هنگام تعقیب قهرمان قصه خود را به صورت چاه، درخت سیب و ... درآوردند(پراپ، 1371: 162) و موارد دیگر(7).

ـ پیکرگردانی حاصل مرگ مظلومانه‌ی یک انسان یا قهرمان

در بسیاری از اساطیر و افسانه ها پیکرگردانی «زن ـ درخت» و «درخت ـ زن» بر اثر مرگ مظلومانه ی یک انسان است؛ این امر نشان دهنده ی آن است که روح انسان مقتول در گیا ه حلول کرده و در آن می زید. در قصه های عامیانه ی هرمزگان تنها یک صورت از این پیکرگردانی مشاهده می‌شود:

Poseidon [40] Lotis [41] Priape [42]

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

مردی قصد داشت با شتر از رودخانه بگذرد، ناگهان چشمش به دو دختر افتاد. جلو رفت و به آن ها گفت: هر کس می‌خواهد او را با شترم از رودخانه عبور دهم باید مرا ببهمد. فرشته پذیرفت و او را بوسید، اما لیلا زیر بار نرفت. فرشته از ترس این که خواهرش او را رسوا کند لیلا را به رودخانه انداخت؛ لیلا به درخت نی تبدیل شد . سال‌ها گذشت، روزی برادر لیلا گوسفندان را به چرا برد. درخت نی را دید و از آن نایی ساخت و شروع به نواختن کر د. ناگهان از آن، این نوا بیرون آمد: «بزن کاکا، بزن کاکا که خوش می‌زنی خوش، کاکا هما فرشته که بوس به اشترپون ای دا ای کردی تو رودخانه هوی»

Bezan kākā bezan kākā ke xoš mīzanī xoš kākā hamā freešta ke bos be eštor ponī eydā ey kardī to rodxonaye howī

فرشتاز ترس این که رازش برملا شود، درخت نی را سوزاند تا کاملاً خاکستر شد . پیرزن آن خاکسترها را جلو منزلش ریخت تا این که از درون آن هندوانه ی بزرگی سبز شد . پیرزن خواست هندوانه را قاچ کند که از درون آن صدایی شنید؛ اینجا نزن که دستمه، اینجا نزن که چشممه، حالا هم ین جا را قاچ کن . پیرزن هندوانه را قاچ کرد و از درون آن دختری بیرون آمد. دختر با پیرزن زندگی کرد و سرانجام پسر پادشاه او را دید و به عقد خود درآورد (سعیدی، 1386: 60 و 61).

در شواهد فوق، زن قهرمان داستان هر بار که او را به قتل می رسانند، دوباره به صورت درخت درآمده به حیات خود ادامه می‌دهد. همان گونه که اشاره شد، تجلی انگاره‌ی «درخت ـ زن» و «زن ـ درخت» در شکل کهن پیکرگردانی بسیار محدود است و بیشتر به صورت «حیوان ـ زن» دیده می‌شود. قابل ذکر است که در اساطیر و قصه های کهن سایر ملل تا آن جا که مطالعه شد، پیکرگردانی«درخت ـ زن» و «درخت ـ زن» از بسامد بیشتری برخوردار است.

یکی از موضوعاتی که بارها در قصه های عامیانه‌ی فارسی تکرار شده، این است که قطره ی خون برخی از قهرمانان قصه به گُل یا درخت تبدیل می‌شود. در ایران، داستان شیرین و فرهاد کردی که پیش از این بدان اشاره شد، افسانه‌ی نی خوش صدا از خراسان، افسانه ی سه خواهر و نی لبک، قصه‌ی دختر نارنج و ترنج و ... نمونه‌هایی از این پیکرگردانی را در بر دارد:

در قصه ی دختر نارنج و ترنج، شاهزاده ای به جستجوی درخت نارنج و ترنج می رود تا آن را می یابد. پس از طی ماجراها، میوه‌ی درخت را می‌چیند؛ و دختر نارنج و ترنج عریان از آن بیرون می آید. شاهزاده به دختر دل می‌بازد و او را همراه خود تا نزدیکی کاخ خویش می برد. او را بر شاخ درختی می گذارد و می رود تا برای دختر جامه فراهم کند . هنگامی که شاهزاده می‌رود، کنیزی زشت رو دختر نارنج و ترنج را می‌یابد، سر دختر را می‌برد و خود جایگزین او می-شود. خون‌های دختر بر کنار جوی می‌ریزد و ناگاه یک درخت نارنج در آنجا سبز می شود (افشاری، 1387 :65). در قصه-ی سه خواهر و نی لبک، سه خواهر بودند که مادرشان کوچک ترین خواهر را بیشتر دوست می داشت. روزی سه خواهر به جنگل می روند، دو خواهر بزرگتر خواهر سومی را در جنگل رها می کنند. شیری دختر را می درد و خون دخترک بر زمین می‌چکد و به نی تبدیل می‌شود. روزی برادر دختر از آن جنگل می گذرد و نی‌ای می‌بیند که با وزش باد

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

از آن ناله برمی‌خیزد. پسر نی را بر لب می‌گذارد تا آن را بنوازد، دختر که به نی مبدل گشته، داستان خود را نقل می‌کند و خواهران را رسوا می‌سازد (همان: 66). در افسانه‌ی نی خوش صدا، از خون دختری که به نیرنگ پیرزن، طعمه‌ی شیر می‌شود، نی خوش صدایی پدید می‌آید که راز خود را با دمیدن در نی به نوازنده باز می گوید (هینلز، 1383: 462). نظامی نیز به روییدن گیاه از تربت لیلی اشاره کرده است (زمردی، 1385: 450). «در قصه‌های عامیانه‌ی فارسی بارها می خوانیم که پسری شاخه‌ی گل سرخی را در جویبار می‌بیند؛ راه جویبار را دنبال می‌کند تا به جایی می‌رسد که می‌بیند دختری را سر بریده‌اند و قطره‌های خون از سر یا گردن او بر آب می‌چکد و به گل تبدیل می شود.» (افشاری، 1387: 64)؛ گاه نیز این قطرات بر زمین می‌چکد وبه گیاه مبدل می‌گردد.

از جمله موارد دیگر این پیکرگردانی در اساطیر ملل؛ روییدن گل سرخ از خون آفرودیت، درخت الم از گور لائودمیا، درخت نی از خون دختر، درخت گیلاس از گور ئو ـ سوده، روییدن درخت از خون دختر چاگایی، نارنج سرخ از خون زنان مصر است.

در اساطیر یونان و روم، وقتی آفرودیت به سوی آدونیس می‌شتافت، پا بر بوته‌ی گل سپید رنگی گذاشت و خارهای آن پوست لطیفش را خراشید و خون مقدس اش گل سپید رنگ را برای همیشه به رنگ سرخ درآورد (فریزر، 1387: 386). پیشگویان جنگ تروا پیش بینی کرده بودند ، نخستین کسی که پای بر خاک تروا نهاد ، کشته خواهد شد و پروتسیلاوس[43] چنین کرد و کشته شد . همسرش لائودمیا از خدایان خواست یا بمیرد یا به او اجازه داده شود یک بار دیگر همسرش را ببیند. خدایان به مرکوری[44] اجازه دادند شوهر آن زن را به زمین بازگرداند و سه ساعت با همسرش به سر برد. این آرزو عملی شد و این دو نفر تا سه ساعت با هم خوش گذرانیدند و چون سه ساعت با سرعت سپری شد ، مرکوری آشکار شد تا شو هر را به دنیای مردگان بازگرداند، ام ا زن ا ز شدت ناامیدی در جای بمرد و هر دو را در یک گور به خاک سپردند و نومف های مهربان، درختان الم (سایه خوش بلند) را بر گور آنان رویانیدند؛ و این درختان آن چنان رشد کردند که از فراز آن ها می‌شد شهر تروا را دید (رستگار فسایی، 1383: 418)، هفت برادر، خواهر خود را به هفت تکه تقسیم می‌کنند تا او را بخورند . جوان ترین برادران نمی‌تواند این کار را انجام دهد، تکه اش را به خاک می سپارد و از آن یک نی می روید (الیاده، 1389: 289). در اساطیر ژاپنی، پیرزنی به نام ئو ـ سوده، زنی مهربان بود که در خان ه‌ی اربابی، دایه‌ی دختر نوزاد آنها بود. روزی دختر بیمار شد و پیرزن به مدت سه هفته ، برای بهبود او به معبد رفته و آرزو می‌کرد که به جای دختر بیمار شود. پس از بهبود دختر، پیرزن بیمار شد و پیش از مرگ از پدر و مادر دختر خواست بر گور او درخت گیلاسی بکارند . هر سال در سالگرد ئو ـ سوده درخت گیلا س شکوفا می شد و مردم آن درخت را درخت دایه می‌نامیدند (پیگوت، 1373: 211). در اسطوره‌ای آفریقایی، «در میان مردم چاگا دختری در آب غرق شد و در آن جا درختی رویید و بالید و به آسمان رسید .» (رستگار فسایی، 1383: 92). در اساطیر مصر، زنان مصر از مشاهده‌ی جمال یوسف دست خود را می‌برند و از خون آن، نارنج سرخ پدید می‌آید (زمردی، 1387: 69)و موارد بسیار دیگر [(8)].

[43] Protesilas
[44] Mercure

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

نتیجه گیری

حاصل مطالب این مقاله، این است که یکی از پربسامدترین انگاره های اسطوره‌ای موجود در قصه های عامیانه ی استان هرمزگان، باور کهن و اساطیری پیکرگردانی «انسان ـ درخت » و «درخت ـ انسان» است. این باور به دو صورت دیده می‌شود: پیکرگردانی «درخت ـ مرد» و «مرد ـ درخت» و پیکرگردانی «درخت ـ زن» و «زن ـ درخت».

در این قصه ها پیکرگردانی «درخت ـ مرد » و «مرد ـ درخت » از بسامد بیشتر و پیکرگردانی «درخت ـ زن » و «زن ـ درخت» از بسامد کمتری برخوردار است . قابل ذکر است که در اساطیر و قصه‌های کهن سایر ملل ـ تا آنجا که مطالعه شد ـ پیکرگردانی «درخت ـ زن» و «زن ـ درخت» از بسامد بیشتری برخوردار است.

به طور کلی، باور کهن و اساطیری پیکرگردانی «انسان ـ درخت » و «درخت ـ انسان »، باوری رایج و پر بسامد درقصه‌های عامیانه‌ی هرمزگان است که در غالب اساطیر هند و اروپایی و نیز یونان ـ رومی و اساطیر آمریکای لاتین و آفریقا و بین النهرین، به وفور دیده می‌شود وتشابه باورنکردنی این امر دراساطیر ملل و قصه های عامیانه هرمزگان، مسأله ایست که می‌تواند موضوع پژوهش‌های مستقل دیگر باشد.

پی نویس

1ـ مراجعه شود به : (اسماعیل‌پور، 1389: 570 و 569)؛ (اسمیت، 1383: 123 و 282)، (بیرلین، 1389: 191)، (گریمال، 1378: 217 و 136 و 99)؛ (رستگار فسایی، 1383: 87 و 98).

2ـ مراجعه شود به: (اسمیت،1383: 348)، (رستگار فسایی، 1383: 412)، (کاوندیش، 1390: 234). در اساطیر یونانی عقاید متفاوتی در مورد نارسیوس به چشم می خورد؛ در اسطوره‌ای آمده نارسیوس در ساحل یک رودخانه نشست و عاشق تصویر خود در آب شد . هنگامی که خم شد تا تصویر خود را ببوسد ، در آب افتاد و غرق شد؛ روایت دیگر این است که نارسیوس عا شق تصویر خود در رودخانه شد و ساعت ها سعی کرد تصویر را با صحبت کردن با خود درآورد . هنگامی که مرد داخل رودخانه، یعنی اولین کسی که عاشقش شده بود، پاسخی نداد، او خنجری در دل خود فرو کرد . از خون او گل سفیدی به نام نرگس سبز به وجود آمد (بیرلین، 1389: 224).

3ـ مراجعه شود به: (اسمیت، 1383: 282 و 123 و 20).

4ـ مراجعه شود به: (زمردی، 1385: 69 و 37 و 486 و 195 و 326)؛ (اسماعیل‌پور، 1389: 130 و227 و 219 و 588 و 570 و 93 و568)؛ (پرون، 1381: 168 و 167)؛ (هارت، 1374: 100 و 101 و 42)؛ (رستگار فسایی، 1383: 382 و 420 و 417 و410 و 86)؛ (زمردی، 1387: 131 و 69)؛ (الیاده، 1389: 288)؛ (گریمال، 1378: 221 و 41 و42 و24 و264 و573 و 606)؛ (اسمیت، 1383، 11 و 9 و 212 و 128)؛ (پورخالقی، 1381: 128)؛ (هال، 1388: 293 و 294)؛ (ثمینی، 1388: 52).

5ـ مراجعه شود به : (اسمیت، 1383: 3و11و342)، (بیرلین، 1389: 61 و 74)، (پرون، 1381: 161)، (پیج، 1382: 28)، (پیگوت، 1373: 23)، (رستگار فسایی، 1383: 87 و 98و410)، (گریمال، 1378: 23 و83 و84 و136 و203 و367 و516 و598 و653)، (مک‌کال،1379: 161).

6ـ مراجعه شود به: (اسمیت، 1383: 211).

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

7ـ مراجعه شود به: (اسمیت، 1383: 2 و 207 و257)، (رستگار فسایی، 1383: 332 و 397)، (گریمال، 1378: 84 و 522 و 849).

8ـ(الیاده، 1389: 289و 290)؛ (پرون، 1381: 168)؛ (پورخالقی، 1381: 128)؛ (پین‌سنت، 1379: 16)؛ (هینلز، 1383: 462)؛ (زمردی، 1387: 53 و 69)؛ (زمردی، 1385: 181)؛ (فریزر، 1387: 81 و 416)؛ (گریمال، 1378: 41 و 42 و573).

منابع و مآخذ

استریناتی، دومینیک(1388)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه*، ترجمهٔ ثریا پاک نظر، چاپ پنجم، تهران: گام نو.

اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (1389)، *دانشنامه‌ی اساطیر جهان*، زیرنظر رکس وارنر، چاپ چهارم، تهران: اسطوره.

اسمیت، ژوئل (1383)، *فرهنگ اساطیر یونان و روم*، ترجمهٔ شهلا برادران خسروشاهی، چاپ اول، تهران: روزبهان و فرهنگ معاصر.

افشاری، مهران (1387)، *تازه به تازه نو به نو*، چاپ دوم، تهران: چشمه.

الیاده، میرچا (1389)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمهٔ جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران: سروش.

ایبرمز، ام. اچ (1384)، *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*، ترجمهٔ سعید سبزیان مراد آبادی، چاپ هفتم، تهران: رهنما.

ایونس، ورونیکا (1375)، *اساطیر مصر*، ترجمهٔ محمد حسین باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

بیرلین، ج. ف (1389)، *اسطوره‌های موازی*، ترجمهٔ عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: مرکز.

پراپ، ولادیمیر (1371)، *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: توس.

پرون، استیوارد (1381)، *اساطیر رم*، ترجمهٔ محمد حسین باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.

پورخالقی چترودی، مهدخت، درخت زندگی و ارزش فرهنگی و نمادین آن در باورها، مجله مطالعات ایرانی، سال اول، زمستان 1380، شماره 1.

پیشدادفر، فرخنده (1381)، *افسانه‌های مردم ایران زمین در فرهنگ مردم درتوجان*، ج اول ـ چهار، چاپ اول، سپاهان بندرعباس.

ـــــــــــــ (1380)، *افسانه‌های مردم ا یران زمین در فرهنگ مردم درتوجان* ، جلد پنجم، چاپ اول، سپاهان بندرعباس.

پیگوت، ژولیت (1373)، *اساطیر ژاپن*، ترجمهٔ محمد حسین باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

پین سنت، جان (1379)، *اساطیر یونان*، ترجمهٔ محمد حسین باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

خدیش، پگاه (1387)، *ریخت شناسی افسانه‌های جادویی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

رستگار فسایی، منصور (1383)، *پیکرگردانی در اساطیر* ، چاپ اول، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رستم نژاد، یوسف (1381)، *افسانه‌های جنوب*، چاپ اول، شیراز: تخت جمشید.

زمردی، حمیرا (1387)، *نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: زوار.

ـــــــــــــ (1385)، *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر*،چاپ اول، تهران: زوار.

سعیدی، سهراب (1386)، *قصه‌ها و افسانه‌های هرمزگان*، چاپ اول، قم: سلسال.

شوالیه،ژان/گربران،آلن (1378)، *فرهنگ نمادها*، ترجمهٔ سودابه فضایلی، جلد اول و دوم، چاپ اول، تهران: جیحون.

فریزر، جیمز جرج (1387)، *شاخه زرین*، ترجمهٔکاظم فیروزمند، چاپ پنجم، تهران: آگاه.

قتالی، عبدالجلیل (1389)، *هفتاد افسانه از افسانه‌های بندرخمیر*، چاپ اول، شیراز: ایلاف.

کاوندیش، ریچارد (1390)، *دایره المعارف مصور اساطیر و ادیان مشهور جهان* ، ترجمهٔ رقیه بهزادی، چاپ دوم، تهران: نشر علمی.

گریمال، پیر (1378)، *فرهنگ اساطیر یونان و رم*، ترجمهٔ احمد بهمنش، ج 1 و 2، چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.

محجوب، محمد جعفر (1382)، *ادبیات عامیانه ایران*، تهران: چشمه.

هارت، جرج (1374)، *اسطوره‌های مصری*، ترجمهٔ عباس مخبر، چاپ اول، تهران: مرکز.

هینلز، جان (1383)، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمهٔ محمد حسین باجلان فرخی، چاپ اول، تهران: اساطیر.

www.britanica.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

The Transformation of "Human-Tree" and "Tree-Human" in Hormozgan's Folk Tales

BadriyehZareie

Abstract

This paper investigates the transformation of "human - tree" and "tree - human" in Hormozgan's written folk tales andattempts to emphasize the importance of maintaining and studying the folktales. This study also shows how one can find the traces of a nation's old and mythological beliefs in its folk literature. The present article briefly concludes that in Hormozgan's folk tales, the "human - tree" & "tree - human" as an ancient belief is of very high frequency in comparison to other transformations, and it usually appears in two forms: 1- the transformation of tree- man and the transformation of "tree- woman". These transformations are sometimes the result of passion, anger, the death of an innocent,and they are sometimes used to deceive the others to achieve the goals and objectives.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]